بسم ‌الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث در مقام دوم این بود که لعب به آلات معده‌ای که همراه با بردوباخت نیست ازلحاظ تکلیفی چه حکمی دارد؟ گفتیم دو نظریه وجود دارد که در خاصه غالباً قائل به حرمت هستند البته در عامه اختلاف قوی‌تر است بین امامیه غالباً قائل به حرمت هستند.

# ادله حرمت قمار

ادله‌ای که می‌شد برای حرمت اقامه کرد عبارت بود از:

##  عنوان قمار

خود عنوان قمار و ادله‌ای که در آن قمار به‌کاررفته بود، با ادعای اینکه قمار معنای اعمی از بردوباخت دارد و لعب به آلات است که در بعضی از کتب لغت گفته‌شده است. این پاسخ داده شد.

## آیات و روایات

دلیل دوم آیات و روایات و ادله‌ای بود که در آن میسر به‌کاررفته شده بود و با این استدلال که مِیسر همان آلات قمار است، از بین چهار احتمالی که در تفسیر میسر بررسی کردیم تعریف میسر به آلات قمار اولی است وقتی‌که آلات شد، مطلق است اعم از اینکه در آن نهان باشد یا نباشد؛ و شامل بحث ما هم که لعب به آلات بدون برد است می‌شود. این دلیل دوم بود که برای آن چند مناقشه شده بود و جواب داده‌ شده بود:

1. یکی این‌که کسی بگوید معنای میسر این نیست این را جواب دادیم که ظاهر روایات این موضوع این است که میسر همان آلات است.
2. دوم که در کلمات بعضی از آقایان آمده بود این بود که با شواهدی که عرض کردیم ادعای انصرافی شود این هم جواب داده شد.
3. جواب و مناقشه سوم آن بود که در معتبره و موثقه معمر بن خلاد آمده بود که «**کُلَّ ما قومرَ علیه فَهُوَ مِیسِرٌ**»[[1]](#footnote-1). در پنج روایت این تعبیر آمده بود ازجمله روایت معمر بن خلاد بود که روایت اول باب صد و چهار آمده بود «**کُلَّ ما قومِرَ علیه فَهُوَ مِیسِر**» درست است که هم این روایت و هم روایات متعدد دیگر میسر را به آلات تعریف می‌کند، ظاهر آن‌هم خود آلات است اما «**کُلَّ ماقومِرَ علیه**» وقتی‌که با آن قمار می‌شود.

### احتمالات «کُلَّ ماقومِرَ علیه»

 دو احتمال درباره «**کُلَّ ماقومِرَ علیه**» هست؛

- یک احتمال این است که «ماقومِرَ علیه» آن است که شأنیت مقامره دارد.

- احتمال دوم این است که مقصود «ماقومِر» فعلیاً باشد.

#### بررسی احتمالات

1. اگر احتمال اول باشد اطلاقی را نفی نمی‌کند برای اینکه می‌گوید «کُلَّ ماقومر علیه» آن آلات و ادواتی که خود، شأنیت قمار دارد -حتی درصورتی‌که بردوباخت نیست- ولی بالفعل در آن بردوباخت نیست. اگر این باشد برای ما دلیلی نمی‌شود.

اگر «کُلَّ ماقومِر عَلیه فَهُوَ مِیسر» را این‌گونه معنا کنیم که بالفعل با آن قمار می‌شود دلیل سوم می‌شود برای اینکه میسر ولو آلات هست ولی آلات مادامی‌که «یُتغامِرُ بها» است؛ اما اگر مقامره با آن نمی‌شود چنین نیست. علی‌الظاهر این است که احتمال دوم اولی است ولو اینکه احتمال اول ممکن است به ذهن آید. ولی اوصافی که به کار می‌رود ظهور در فعلیت دارد وقتی می‌گوید که قُومِر علیه یعنی آن‌که بالفعل با آن مقامره می‌شود. نه اینکه شأنیت مقامره دارد چنین عناوین و موضوعاتی را حمل بر شأنیت کردن قرینه و دلیل خاص می‌خواهد اصل، ظهور در فعلیت دارد وقتی می‌گوییم «ضربه، یضربه یا یُضرِبَ ما یضرب به» همه افعالی که به کار می‌رود این ویژگی و وصف در آن فعلیت دارد و بنابراین اظهر احتمال دوم است.

1. اگر هم کسی بگوید احتمال دوم بود که ظهور قومره در فعلیت مقامره با این آلات است، ولو آلاتی است که معد للقمار است ولی بالفعل، در معرض بردوباخت نیست، این را نمی‌گیرد.

اگر هم احتمال دوم را نپذیریم شک داشته باشیم که «قومرَ علیه» یعنی شأناً «یتغامر به» یا فعلیاً «یتغامر به»، شک هم داشته باشیم شبهه مفهومیه می‌شود و در شبهه مفهومیه ما باید ‌قدر متیقن را بگیریم. شمول اینکه حتی در آن حالتی که قمار نمی‌شود و فقط شأنیت دارد را هم بگیرد دلیل می‌خواهد در شبهات مفهومیه این‌طور هست مثل مشترک لفظی است.

## انواع مشترک لفظی

مشترک لفظی سه نوع هست:

1. یک‌وقت لفظی مشترک بین معانی متباینه است -مثل عین که مشترک بین معانی متباینه است-
2. حالت دوم این است که لفظ مشترک بین معانی اخصّ و اعم است یعنی عموم و خصوص مطلق بین معانی است مثل علم که مشترک است بین علم به معنی مطلق علوم و علم به معنای علم تجربی مثلاً. دو تا اصطلاح است منتها بین این دو اصطلاح و دو معنا عموم و خصوص مطلق است. یک نوع هم عموم و خصوص من وجه است.
3. گاهی هم ممکن است بین دو معنایی که من وجهه است مشترک لفظی باشد که خیلی کم است. بیشتر مشترکات لفظی مشترک بین معانی متباینه است یا معانی عام و خاص است.

## تفاوت سه صورت مشترک لفظی

اگر قرینه معینه‌ای برای تعیین معنا وجود نداشته باشد بین این سه صورت فرق است، در صورت اول قرینه ندارد که عین به معنای چشم است یا چشمه، لفظ علی الاطلاق مجمل می‌شود و نمی‌شود به این تمسک کرد، دلیل کنار می‌رود؛ اما در صورت دو و سه یعنی آنجایی که معانی مشترک عام و خاص مطلق یا من وجهه هستند آنجا علی الاطلاق مجمل نمی‌شود بلکه قدر متیقّن دارد که در آن‌قدر متیقّن علی‌ای‌حال باید به دلیل تمسک شود مثلاً می‌گوید عالم و نمی‌دانیم که مقصود از عالم، عالم دینی است یا مطلق عالم است که هر دو اصطلاح وجود دارد. هم عالم به معنای مطلق داریم وهم عالم به معنای عالم دینی داریم.

اینجا که مشترک لفظی بود و قرینه معینه نبود، نمی‌شود بگوییم این مجمل علی الطلاق، هیچ افاده‌ای نکرد، در قدر متیقن دلیل تمام است که عالم دینی باشد در مازاد مجمل می‌شود و نمی‌شود به آن تمسک کرد. اگر من وجهه هم باشد در آن‌قدر مشترک و ماده اجتماع می‌شود مبین در دو ماده افتراق این، مجمل می‌شود. این مسئله از قواعد مهم است؛ که مشترک لفظی علی اقسام، ثلاثه است معانی مشترک لفظی یا متباین است یا عموم و خصوص مطلق است یا عموم و خصوص من وجهه است درصورتی‌که مطلق متباین باشند اجمال مطلق است، اما در صورت دو و سه یعنی مطلق یا من وجهه بودن معانی، اجمال نسبی است. نسبت به‌قدر متیقن که اخص است یا قدر مشترک و ماده اجتماع است مبین می‌شود اما نسبت به آن عام در صورت دوم و نسبت به دو ماده افتراق در صورت سوم دلیل مجمل می‌شود.

 این قاعده مشترک لفظی و سه قسم و تفاوت قسم اول با قسم دو و سه است این قاعده در مقام استنباط و مراجعه به روایات امر مهمی است چون در عناوین واردشده در روایات و آیات و ادله لفظی، مشترک کم نیست.

در شبهه‌های مفهومیه این درجایی بود که لفظ دو یا سه معنا در معانی مشترک لفظی دارد. ولی گاهی از اول نمی‌دانیم، نه اینکه معنا دارد ولی اینجا قرینه نداریم -توضیح دادیم که لفظ معانی مشترک دارد این ثابت‌شده است- منتها در مقام استعمال اینجا و اراده اینجا نمی‌دانیم این است یا آن است و قرینه می‌خواهد و وقتی‌که قرینه نباشد می‌شود مجمل منتها مجمل کلی یا مجمل نسبی. تا اینجای بحث مشترک بود.

حالت دیگر که به بحث ما ربط دارد لفظ مشتبه است نه اینکه معانی مشترک و متعدد دارد ولی قرینه نداریم بلکه نمی‌دانیم اصلاً معنا چگونه است. معنای حقیقی لفظ را نمی‌دانیم. عین آن حالت در اینجا هم هست یعنی لفظی که شبهه مفهومیه درباره آن است و معنای آن مشخص نیست و ابهام در معناداریم اصل اینکه معنای آن هست یا نیست نمی‌دانیم. این هم سه حالت دارد؛ ‌کلمه‌ای که شبهه مفهومیه دارد یک‌بار است که شبهه مفهومیه است شبهه مفهومیه دارد یعنی نمی‌دانیم که معنای آن، کدام است نه اینکه می‌دانیم و مشترک است و قرینه نداریم. وقتی‌که نمی‌دانیم معنای این چیست سه حالت وجود دارد؛

1- یک‌وقتی این لفظ مشتبه از حیث معنا و دارای شبهه مفهومیه یک‌وقت اصلاً معنای آن را نمی‌دانیم که چهار حالت دارد؛ مثلاً این کلمه در روایت آمده است که معنایش را نمی‌دانیم -که البته این کم است- این شبهه مفهومیه خیلی مطلق است که معنای آن اصلاً واضح نیست و نمی‌دانیم. مجهول مطلق است.

2- حالت دوم این است که معنای کلمه مردد است بین دو یا سه معنای متباین. در این دو حالت ما به هیچ‌چیزی از این دلیل و کلمه نمی‌توانیم تمسک کنیم گاهی کلماتی که در روایات آمده که مجهول مطلق است اصلاً نمی‌فهمیم معنایش چیست. -البته این کم است و می‌شود تمسک کرد-یا اینکه کلمه‌ای آمده و معنا بین اموری که بینشان هم ربطی نیست مردد و متباین است و این را نمی‌شود تعیین معنا کرد.

3 و 4- حالت سوم و چهارم این است که کلمه‌ای آمده است و معنا را نمی‌دانیم و معنای آن بین اقلّ و اکثر یا بین عموم و خصوص من وجهه مردد است. اینجا مثل حالت‌های قبلی که عام و خاص مطلق در مشترک لفظی یا من وجهه بود نمی‌گوییم که علی الطلاق مجمل است می‌گوییم قدر متیقنی دارد آن را می‌گیریم در مابقی نمی‌شود به این تمسک کرد. این قاعده‌ای است که اینجا آمده است.

## حاصل بحث

دو تا بحث مهم که از شاه‌کلیدهای کار هست و از قواعد عقلایی واضح هم هست عرض کردیم:

1. یکی اینکه مشترک لفظی سه قسم است در قسم اول که مردد است بین امور متباینه است اگر قرینه معینه نباشد، مجمل کلی می‌شود، اما بدون قرینه در حالتی که عامین مطلق باشد، مطلق و مؤید باشد، عام و خاص باشند یا اینکه عام و خاص من وجهه باشند آنجا قدر متیقن می‌گیرد مابقی مجمل می‌شود.
2. یک قاعده آنجایی که کلمه‌ای و لفظی شبهه مفهومیه دارد -نه اینکه دو تا مفهوم یا دو تا معنا دارد- قرینه نداریم و اصلاً معنایش را نمی‌دانیم این‌ها چهار صورت دارد،

- صورت اول این است که مجهول مطلق است

 -صورت دوم این است که مردد بین متباینات است این دو صورت مجمل کلی است.

- صورت سه و چهار این است که بین دو معنای مطلق و مقید یا بین دو تا معنای من وجهه شبهه مفهومیه است. اینجا مجمل کلی نمی‌شود. در قدر متیقن حجت است در مابقی می‌شود غیر حجت.

 این دو قاعده لفظ مشترک المعنا و لفظ مشتبه المعنا و احوال و اقسام آن‌ها بود که یک بحث لغوی اصولی است و جریان آن‌هم خیلی است مستحضر باشید.

## «کُلَّ ما قومِر علیه» دو معنا دارد:

1. یکی معنای عام یعنی «قومِر علیه شأناً». یکی شأنیت مقامره دارد ولو در این بازی بردوباختی نیست، اما این آلات شأنیت مقامره را دارد. این‌یک معنا است که این معنای عام است.
2. معنای دوم معنای خاص است «ماقومِر علیه» یعنی آلاتی که در بازی بردوباخت به کار می‌رود؛ که معنای خاص است و همان آلات است منتها وقتی‌که در بازی بردوباخت است، اما وقتی‌که همین آلات در غیر بردوباخت باشد قومر علیه بر آن صدق نمی‌کند.

### بررسی معانی

اینجا اگر احتمال دوم را تأیید کردیم بحث ما را اثبات می‌کند. می‌گوید آلات فقط کافی نیست بلکه باید در حال مقامره باشد.

اما اگر گفتیم بین معنای شأنی و فعلی ترددی، اشتباهی و شبهه‌ای وجود دارد نمی‌توانیم آنجا تشخیص دهیم کدام است، اینجا مشتبه از قسم عام و خاص می‌شود. در این صورت قدر متیقن آن را می‌گیریم.

* دلیل می‌گوید آنجایی که آلات قمار در حال بردوباخت است میسر است، در مابقی، دلیل نمی‌شود به آن تمسک کرد و طبعاً رجوع به اصول عملیه می‌کنیم که اصل برائت و امثال این‌ها. این وجهی بود که عرض کردیم.
* انصرافی که بعضی فرمودند که ادله میسر و این‌ها به این صورت انصراف دارد را نمی‌پذیریم ولی این روایت معتبر و چند روایت دیگر که می‌گوید «کلَّ ماقومر علیه فهو میسر» ظاهر این است؛ چیزی که با آن بردوباخت می‌شود نه‌فقط شأنیت بردوباخت دارد، بلکه بالفعل با آن بردوباخت می‌شود اگر هم شبهه مفهومیه باشد باز قدر متیقن آن اینجا است این دلیل نمی‌تواند مابقی را بگیرد و شمول داشته باشد.

سؤال: شأنیت بعیده است؟

جواب شأنیت که نیست، ساخته‌شده است منتها یک‌وقت بازی می‌کند یک‌وقت بازی نمی‌کند شأنیت قریبه است قطعاً بعیده نیست آن‌ چیزی که شأنیت مقامره دارد هر چیزی در عالم شأنیت آن‌گونه دارد.

سؤال: اگر شأنیت قریبه باشد مشمول روایت نیست؟

جواب: نه حداقل شبهه مفهومیه. احتیاط هست منتها احتیاط باید دلیل داشته باشد همیشه احتیاط خوب است. شبهه مفهومیه هر جا باشد برائتی است احتیاطی نیست.

به نظر می‌آید این وجهه، از وجوه انصراف اولی است این هم دلیل دوم که میسر است.

 پس قمار که نمی‌تواند اطلاق را درست کند و شامل جایی شود که بردوباخت نیست، میسر هم بعید است که بتواند شامل آن بشود.

* دلیل سوم برای اطلاق و شمول حرمت نسبت به آنجایی که بردوباخت نیست. چون داریم ادله تحریم را می‌گوییم. - آقای خویی روی این خیلی تأکید دارد- دلیل سوم روایات متعددی است که بحث میسر نیامده است یا مستقیم نیامده است. روایات مستقیم روی شطرنج رفته است. حدوداً پانزده روایت داریم که مستقیم می‌گویند: «شطرنج باطلٌ» یا «إنّه المجوسیه» یا «لاتقربواها» شطرنج یعنی ادوات خارجی. روایاتی که می‌گویند از شطرنج اجتناب کنید را خواندیم. در باب صد و دو و صد و سه و صد و چهار، چندین روایت است که می‌گوید از شطرنج اجتناب کنید یا نَرد آمده است که اجتناب کنید یا در روایت شاه، یا شاهین بود، یا «لُعبةَ الامیر» بود از این قبیل مواردی که در روایات آمده است از خود آلات مشخص و نهی کرده است، کار به‌عنوان میسر نداریم آلات مشخص نهی کرده است.

## استدلال آقای خویی

عمده استدلال آقای خویی که قائل به تحریم شده‌اند تمسک به ادله‌ای است که نهی را روی خود این آلات برده است.

## دلیل اول: نهی

در دلیل اول نهی روی قمار آمده بود، گفتیم در مفهوم قمار بردوباخت مأخوذ است اگر شک کنیم ‌قدر متیقن است.

## دلیل سوم: میسر، آلات بازی

در دلیل دوم هم بحث این بود که میسر همان آلات بازی است و با روایت معمر بن خلاد ‌گفتیم به آلاتی که در وقت بازی، بردوباخت است، میسر می‌گویند در غیر حالت بردوباخت، معلوم نیست که به آن میسر بگویند؛ اما آقای خویی می‌فرمایند: اینجا راهی ندارید چون گفته: «اجتنبوا الشطرنج» «اجتنبوا الشاهین»، «اجتنبوا لعبة الأمیر»، «اجتنبوا النرد» و امثال این‌ها که پنج شش تا از بازی‌های ویژه قمار در روایات اسم برده شده است.

وقتی‌ این نهی متعلق به خود آلات شد، اطلاق دارد می‌گوید، اجتناب کن و بازی نکن. «لاتلعب بالشطرنج»، «لاتلعب بالکعاب»، «لاتلعب بالنرد» «سواءٌ کان فی حال القمار» چه در حال بردوباخت باشد یا نباشد و برای سرگرمی با این آلات بازی می‌کنند. -که همه این را قبول دارند-.

## دلیل سوم: الغاء خصوصیت

نکته مهم این است که تمام مواردی که در آن شطرنج یا لعبة الامیر یا یکی از این‌ها، نام برده شده است از شطرنج به همه آلاتی که معد للقمار است الغاء خصوصیت می‌شود، خصوصیتی روی شطرنج بما هو هو نیست. ولو یکی از مصادیق مهم تأکید را دارد اما علی‌القاعده الغاء خصوصیت می‌شود و همه این روایات را دلیل حرمت مطلق قمار یا بطلان مطلق قمار می‌گیرند نه خصوص این بازی، چون در اینجا الغاء خصوصیت یک امر قوی است البته در بین عامه بین شطرنج و غیر شطرنج اقوال تفصیل و امثال آن وجود دارد ولی در بین خاصه این الغاء خصوصیت امر بسیار جاافتاده‌ای است.

در واقع با الغاء خصوصیت این‌طور می‌شود یعنی همه روایات که شطرنج گفته‌اند همه یک قاعده کلی می‌شود که وقتی‌که بردوباخت می‌شود با آلات قماربازی نکنید، نه مطلق، مطلق که قیدی نزده است. این دلیل سومی که آقای خویی می‌فرمایند و با الغاء خصوصیت درواقع روی همه آلات مُعدّه للقمار می‌آید.

### مناقشه در دلیل سوم (دلیل آقای خویی)

نظیر دلیل قبل، به دو شکل می‌شود به این دلیل مناقشه کرد؛

#### انصراف

یکی همان انصراف است که در انوار الفقاهه آمده است یعنی همان‌طور که ادله‌ای که در آن عنوان میسر آمده بود انصراف داشت، همان انصراف را می‌شود در ادله شطرنج و لعبة الامیر و نرد و آلات قمار ادعا کرد. با توجه به نکات و شواهدی این نهی‌ها همه درجایی است که در آن بردوباخت باشد. این‌یک وجه است در اینجا ضعیف است در آنجایی که کلمه میسر آمده بود به خاطر اینکه اصل واژه میسر یعنی به‌راحتی پول و امثال آن را به دست بیاورد وضع‌شده بود و در معنا مأخوذ بود و شواهد و قرائنی وجود داشت که در آنجا بیشتر انصراف داشت. رابطه این انصراف به‌جایی که بردوباخت است بامعنای میسر یک رابطه نزدیک بود اما در اینجا شواهد کمتر است و انصراف امری است که ادعا و پذیرش آن واقعاً مشکل است. دلیل دارد که می‌گوید از این اجتناب کن. این جواب و مناقشه نسبت به آنجا ضعیف‌تر است.

#### عدم اطلاق

جواب و مناقشه دومی می‌شود در استدلال به اطلاق این‌ها آورد برای اینکه بگوییم اطلاق ندارد.

##### بررسی مناقشات

1. اصلاً در همه این‌ها نکاتی است که قبلاً به آن‌ها اشاره‌ای کرده‌ایم ولی خیلی تفسیر نگفتیم- ممکن است کسی بگوید تمام این‌ها که شطرنج و لعبة الامیر و چیزهایی از این قبیل که اسم آن‌ها است را دارد در همه این‌ها مقصود خود آلات نیست بلکه مقصود همان بازی با آن‌ها است، یعنی یک‌چیز مقدر است -به‌عبارت‌دیگر مقدر بودن را می‌شود خیلی زود جواب داد-
2. به‌بیان‌دیگر این‌گونه است که شطرنج که اینجا به‌کاررفته است خود این یعنی بازی شطرنج، معنای شطرنج یا واژه‌هایی که به‌کاررفته است خود آلات نیست، بلکه بازی با این آلات است. این استعمال را در لغت فارسی اگر به کتب لغت مراجعه کنیم هست، می‌گوید شطرنج یعنی بازی با آن آلات. یا وقتی می‌گوید نَرد یعنی نَرد باختن، شطرنج یعنی شطرنج‌بازی، نه اینکه خود آلات و ادوات، چنین استعمالی وجود دارد که مفهوم شطرنج و نرد و امثال آن آلات نباشد بلکه بازی با آلات باشد نه اینکه چیزی مقدر بگیریم، بگوییم معنای خود لفظ این است گاهی هم‌چنین کاربردی در این الفاظ است که خود این به معنی بازی است. این هم یک مناقشه دیگری است که می‌تواند اینجا کسی بکند.

جوابش این است که گاهی استعمال می‌شود ولی ظهور اولیه شطرنج یا نرد که گفته می‌شود خود آلات است و درجایی که قرینه‌ای باشد به معنای بازی می‌آید و إلا بدون قرینه وقتی می‌گوید شطرنج یعنی این آلات، نرد یعنی آلات، جوز یا بیض یعنی آن اشیاء خارجی، اگر بگوییم کلمه را گفته است و مقصود بازی با آن شیء است خلاف ظاهر است. این هم احتمالی است که در این‌ها داده‌شده است که این‌گونه نیست و ظاهراً این مناقشه هم وارد نباشد.

1. مناقشه سوم و جواب سومی که برای اطلاق این ادله داده می‌شود این است که
2. کسی بگوید که در بسیاری از این روایات که شطرنج گفته‌شده است شطرنج میسر است یا باطل است؟ آنجایی که گفته‌شده میسر است اکثر روایات دارد «الشطرنج ُمیسر» یا «المیسر و الشطرنج» «**سألت عن المیسر قال الشطرنج**» در اکثر این‌ها شطرنج و نرد به‌عنوان مصادیق میسر به شمار آمده است این‌یک مقدمه،
3. مقدمه دوم این است که وقتی میسر شد نکته بحث قبلی اینجا می‌آید یعنی این را که می‌گوید میسر است یا نرد را که می‌گوید میسر است در صحیحه معمر بن خلاد آن کبرا بود که «المیسر ما قومر به» چیزی است که با آن قمار می‌شود. دلیل معمر بن خلاد یک نوع حکومتی دارد برای اینکه می‌گوید المیسر ما قومر به این‌ها همه، صغرا را تبیین می‌کنند. شطرنج میسر است، نرد میسر است، روایات متعددی این‌طور می‌گویند. گفتیم معنای «میسر قومر به» آن است که بالفعل قمار می‌شود یا لااقل قدر متیقن آن این است مابقی را نمی‌تواند بگیرد.

## حاصل بحث

در حقیقت روایت معمر بن خلاد و بعضی از روایاتی که داشتیم به همه این روایاتی که شطرنج و نرد و امثال این‌ها دارد رنگی می‌دهد. حلقه وصلش این است که همه روایات می‌گویند شطرنج و نرد میسر است و آن‌هم می‌گوید میسر «ماقومر به» این قرینه می‌شود که این نهی‌هایی که روی شطرنج آمده است از حیث میسریت است، میسر هم به‌طور قطعی و اطمینانی-یا لااقل به شکلی که نمی‌شد شمول آن را اثبات کرد-، آنجایی بود که در آن بردوباختی وجود دارد. فراتر ازآنجایی‌که بردوباخت فعلی است مشکوک بود که میسر این را بگیرد. یا به‌تقریب دیگر اصل در عناوین موضوعیت است یعنی عنوانی که در دلیل می‌آید این موضوع است مگر اینکه دلیلی داشته باشیم، اینجا اگر دلیلی خاصی نبود می‌گفتیم این را که می‌گویند شطرنج‌بازی نکن خود شطرنج و نرد موضوعیت دارد. ولی وقتی‌ دلیل آمد گفت این میسر است معلوم می‌شود این از حیث میسریت موضوعیت دارد خودش بما هو هو موضوع نیست. مثل‌اینکه یکجایی می‌گوید: الخمر فلان یکجا می‌گوید: «کُلُّ مُسکِرٍ حرامٌ» یا «الخمر مُسکرٌ» یا «الخمر حرامٌ لإنّه مسکر» وقتی تعلیل می‌کند این عنوان را به یک عنوان دیگری ارجاع می‌دهد معلوم می‌شود عنوان عام‌تر که در تعلیل آمده است اصل است، آن عنوانی که در قرآن آمده است میسر است شطرنج و امثال آن را از باب مصادیق یا ؟؟34 مصادیق به آن اشاره‌کرده‌اند آن‌که موضوعیت دارد میسر است وقتی‌که موضوعیت با میسر شد بحث قبلی اینجا می‌آید تقریب دوم کمی ادّق از قبلی است، در حقیقت ما می‌گوییم این کلمه شطرنج و نرد و این‌ها هیچ‌کدام موضوعیت خاص ندارد آن‌که موضوعیت دارد میسر است. میسر که شد بحث قبلی راجع به شطرنج جاری می‌شود. این بحث، بحث مهمی می‌شود یعنی ما این را به بحث میسر ارجاع دادیم و میسر هم آن‌طور می‌شود. این در روایاتی که آمده است شطرنج را به میسر مرتبط کرده است.

بعضی روایات هم آمده است این‌ها را به باطل تعبیر کرده است باطل هم اگر باشد مطلق باطل نمی‌شود گفت حرام است، یا معامله حرام است بنابراین مطلق که آن روایت دلالت نمی‌کرد اگر هم باطل خاص باشد که آن باطل خاص درجایی است که بردوباخت در کار باشد آن‌قدر متیقن باطلی است که می‌شود گفت حرام است که آن بردوباخت در آن هست این هم دلیل سوم.

## بررسی ادله حرمت قمار از آیات و روایات

* دلیل اول آیات و روایاتی که در آن قمار است که جواب دادیم.
* دلیل دوم روایات و آیاتی است که در آن میسر است این هم جواب سوم، جوابی بود که ما دادیم.
* دلیل سوم هم ادله‌ای است که در آن شطرنج و آلات خاصه است که در مورد این دلیل گفتیم که انصراف را قبول نداریم ولی می‌گوییم که این‌ها همه موضوعیت ندارد، موضوعیت آن با میسر است و آن‌وقت، وجهی که در میسر است بر این‌ها حاکم است. این سه دلیل برای قائلین به حرمت که جواب دادیم.
* دلیل چهارم که طایفه دیگری از ادله تحریم قمار می‌شود ادله‌ای است که در آن رجس آمده است. مثل آیه 90 سوره مائده «**إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ**» که می‌گوید این‌ها رجس است و ادله‌ای وجود دارد که می‌گوید رجس است یا همان «**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثان**‏»(حج/30) که می‌گفتیم عنوان رجس است که اینجا را شامل می‌شود به‌عنوان چهارمین دلیل ممکن است کسی رجس هم تمسک به اطلاق کند که رجس یعنی همین آلات و این آلات هم مطلق است می‌گوید اجتنبوا، از رجس اجتناب کنید، پاسخ آن این است که رجسیتی که یقینی است آنجایی است که بردوباختی در کار باشد اما اگر بردوباخت نباشد بازهم رجس است؟ یک بازی می‌کند و بردوباختی در آن نیست این‌همه بازی در عالم است بازهم رجس است؟ رجسیت و اطلاق این واضح و ثابت نیست. این هم دلیل چهارم که پاسخ دادیم.
* دلیل پنجم هم روایت تحف العقول بود که من از قلم انداختم.

1- روایات تحف العقول دلیل اول،

2- روایات و ادله‌ای که در آن قمار آمده است

3- روایات و ادله‌ای که در آن میسر آمده است،

4- روایاتی که در آن آلات خاص آمده است شطرنج و نرد و امثال این‌ها،

5-روایاتی که در آن رجس آمده است.

سؤال: روایت تحف العقول دلیلش چه بود؟

جواب: آنجا آلات را اسم برده بود که از این‌ها اجتناب کنید که سندش را هم بحث کردیم.

یک‌بار دیگر تکرار می‌کنم، قائلین به حرمت بازی با آلات بدون بردوباخت پنج دلیلش را ذکر کردیم، یک روایت تحف العقول که جواب دادیم. دو، ادله‌ای که در آن عنوان قمار آمده بود جواب دادیم؛ که قمار آن را نمی‌گوید، سه که در آن میسر آمده بود با روایت معمر بن خلاد جواب دادیم. چهار، انواع و ادله متعددی که در آن شطرنج و نرد و آلات خاص آمده بود که آقای خویی به این تمسک کرده بود این هم را با یک وجه دقیقی جواب دادیم، پنجم هم آیات و ادله‌ای که در آن رجس آمده است که این هم جواب داده شد.

سؤال: ازلحاظ مفهوم است؟

جواب: بله قدر متیقن آن است بیش از آن مشکوک است. یا حتماً معنای آن آنجایی است که بردوباخت باشد یا اگر هم شک داشته باشید شبهه مفهومیه است و قدر متیقن باید بگیریم.

 بنابراین پنج دلیلی که تابه‌حال برای حرمت بازی با آلات بدون بردوباخت، بازی برای سرگرمی انجام می‌شود این پنج دلیل را تا اینجا مناقشه کردیم، البته یکی دو تا دلیل هست بعضی نکات تکمیلی که عرض خواهم کردم ان‌شاءالله.

و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 323.** [↑](#footnote-ref-1)